

جلال مقامی در گفت وگو

با «ایران آنلاین»:

نیاز مالی

به کسی ندارم

سعیده احسانی راد/ جلال مقامی دوبلور پیشگسوت کشورمان گفت: سکنه روی صدام اثر گذاشته، این صدا دیگر صدایی نیست که در دیدنی‌ها یا در فیلم‌هایی که دوبله کرده‌ام باشد، صدایم دیگر جان ندارد.

جلال مقامی دوبلور باسابقه

کشورمان در گفت‌وگو با «ایران

آنلاین» با اشاره به سخانی که

از وی نقل شده، گفت: من به

خاطر شکستگی یا ۸ ماه است

که با واکر راه می‌روم و اصلا از

خانه بیرون نمی‌روم، کرونا هم

مزید بر علت شده که بیشتر

در خانه باشم. اما از نظر مالی

به کسی نیاز ندارم، آدم

نیازمندی نیستم و از کسی هم

پول نمی‌خواهم. نیازمندی‌ام

را فقط در برابر خدا نشان

می‌دهم.

وی افزود: گفته‌اند کسی به

من محل نمی‌گذارد اما اصلا

این‌طور نیست. مردم به من

خیلی لطف دارند و احوالم را

می‌پرسند.

وی درباره فیلم‌هایی که

در آن دوبله داشته، افزود:

دیگر خواب فیلم‌هایی را که

دوبله کرده‌ام هم نمی‌بینم،

آثاری مثل جنایت و مکافات،

بینوایان و دکتر ژباگو که جزو

فیلم‌های درشت تاریخ سینما

هستند و از روی بهترین آثار

ادبی جهان ساخته شدند.

وی این فیلم‌ها را نوعی کلاس

هنرپیشگی دانست و گفت:

وقتی این فیلم‌ها در سینماها به

نمایش درمی‌آمد سینماها جای

سوزن انداختن نبود. ما جای

بزرگ‌ترین هنرمندان سینمای

جهان حرف می‌زدیم. آن

فیلم‌ها نوعی کلاس هنرپیشگی

بود. هنرپیشه‌ها آنقدر خوب

بازی می‌کردند که دوبلورها را به

بازیگران نزدیکی می‌کرد تا هم

ریزه‌کاری‌های بازیگری را پیاده

و هم مطابق بازی آنها صحبت

کنند.

وی به فیلم‌هایی که این

روزها دوبلورها مجبور هستند

روی آن حرف بزنند اشاره کرد

و ادامه داد: فیلم‌های اکشن

سامورایی که یک نفر بالا و

پایین می‌پرد و ۱۰ نفر را می‌کشد

از سینمای واقعی چیزی را

به مردم نشان نمی‌دهد؛

دوبلورهای بیچاره چطور روی

این فیلم‌ها حرف بزنند؛ خوب

و بد حرف زدن شان چه فرقی

می‌کند.مقامی تصریح کرد:

دوبلورهای امروز گناهی ندارند،

فیلم‌ها خوب نیستند و امکانات

یک دوبله خوب را در اختیار

ندارند. وقتی بازی‌ها قشنگ

باشد و داستان فیلم جذابیت

داشته باشد و به‌عنوان یک اثر

ادبی به مردم معرفی شود

دوبلور هم مطابق بازی آنها

خوب صحبت می‌کند. یادم

می‌آید یک بار در برنامه‌ای با

خانم الهی قمشه‌ای حضور

داشتم، وقتی به من گفتند

بالای سن بیا، گفتم تا وقتی

شما هستید من چه حرفی دارم

برنم؟ نسل ایران ادبیات را با

شما شناخته، خانم قمشه‌ای

وقتی پایین آمدند گفتند

این چه حرفی است که شما

می‌زنید، ما با دیدن فیلم‌هایی

که شما دوبله کردید کتاب

جنایت و مکافات و جنگ و

صلح را خواندیم و با آثار ادبی

بزرگ جهان آشنا شدیم.



جلال مقامی

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی خبرداد

برنامه دولت برای اجرای بهتر قانون دسترسی آزاد به اطلاعات

به گفته وزیرفرهنگ و ارشاد اسلامی «با عزمی که دولت برای مبارزه با فساد دارد، استفاده از قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات می‌تواند گام جدید دولت برای شفافیت و مبارزه با فساد باشد.» در اولین جلسه کمیسیون دسترسی آزاد به اطلاعات در دولت سیزدهم که با حضورمحمدمهدی اسماعیلی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و میثم لطیفی معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان امور اداری و استخدامی کشور و اعضای این کمیسیون در محل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار شد، اسماعیلی با بیان اینکه یکی از شعارهای اصلی رئیس جمهور محترم در انتخابات، موضوع شفافیت و

مبارزه با فساد بود، اظهار داشت: ایشان معتقدند رفع فساد باید از منشأ انجام شود نه زمانی که موضوع به قوه قضائیه می‌رسد. بنابراین دستگاه‌های اداری باید به شکلی مدیریت شوند که زمینه‌های بروز فساد در آنها از بین برود و یکی از ابزارهای جلوگیری از فساد، شفافیت است. او افزود: در مورد انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، قانون خوبی در مجلس به تصویب رسیده است، اما آماری که در خصوص مراجعات مردم به این قانون از زمان تصویب تا به امروز شاهد هستیم، نشان می‌دهد انتظاری که درباره این قانون مدنظر بود، اتفاق نیفتاده است و عدم اطلاع برخی از مسئولان از این قانون به این معنا است که روند

کنی. ولی من باید زودتر به چشمه برسم، کنار آن تخته سنگ که همیشه ماوای حال خوب و بدم بوده و سنگ صبورم. از آخرین بار چقدر می‌گذرد، اوایل بهار سال قبل بود آمده بودیم بهون^۱ که دیدارها را با قوم و خویش تازه کنیم. این سه چهار سالی که بابا و

دا به خاطر تحصیل من به شهرکرد مهاجرت کردند، دوری از فامیل خیلی برایشان سخت بود. درست همان موقع بود «باباوجان» بدحال شد و از پیش ما رفت. و من رفتم سمت چشمه، کنار آن تخته سنگ. چقدر دلنگن این پیچ و خم جاده بودم. یک پیچ تند مرا از دشت لاله و چشمه دیمه دور می‌کند. یادم پرواز می‌کند به بهشت بهاران و سرخی این لاله‌های گریان سربه زیر که مثل یاقوت از ساقه‌های سبز آویزان شده‌اند. دلم خون می‌شد وقتی می‌دیدم مسافرانی از استان‌های همجوار این گل‌های بهشتی را با ریشه از خاک بیرون می‌کشیدند و دوباره می‌گذاشتم ماشین‌های آخرین مدل شان می‌کردند.

دلنگنی فشار می‌آورد و بغض می‌شود در گلویم وافشردای تزریق می‌شود به مجاری اشکی. نه حالا نباید بگذارم اشک‌هایم سرازیر شود، تا برسم به چشمه، کنار آن تخته سنگ. باید زودتر برسم تا دانفهمد به جای اصفهان راهی کوه‌رنگ شدم. نگاهی به ساعت گوشی می‌اندازم، هنوز دو ساعتی وقت مانده به قرار آرایشگاه هرچند بعید است زودتر از چهار ساعت دیگر برسم. برنامه این بود که من با زن عمو مرضیه زودتر راه بیفتم به سمت اصفهان و بعداز ظهر هم بابا و دا و بقیه فامیل با انبوس حرکت کنند تا حول و حوش پنج و شش عصر تالار باشند. اما من دلم بی‌تابی می‌کرد. باید برای آخرین بار می‌رفتم کوه‌رنگ تا با همه آن چه که از کودکی باهاشان عجین بودم خداحافظی کنم. گوشی را با انبوهی از تماس‌های از دست رفته و پیام‌های نخوانده حواله می‌کنم به صندلی عقب؛

■ پنجشنبه ۴ آذر ۱۴۰۰
 ■ سال بیست و هفتم
 ■ شماره ۷۷۸۲



سایت وزارت ارشاد

صداوسیما و سایر بسترها برای اطلاع‌رسانی درست این قانون باید استفاده شود. البته کمیسیون هم باید کارگروه اطلاع‌رسانی خود را فعال‌تر کند و گزارش کار خود را به مردم اطلاع دهد.

اطلاع‌رسانی در مورد این قانون باید تغییر کند. وزیر

فرهنگ و ارشاد اسلامی نکته مهم در قانون انتشار و

دسترسی آزاد به اطلاعات را اطلاع‌رسانی درست به

مردم دانست و گفت: از ابزار خبرگزاری‌ها و مطبوعات،



از زندگی‌ام. با تکان‌های ماشین رشته افکارم پاره می‌شود و خودم را روی پل چوبی می‌بینم. اینقدر در حال خودم غوطه ور بودم که اصلا نفهمیدم کی به چلگرد رسیدم و دره را رد کردم. عشایر هم بار و بنه برکنندند و راهی گرمسیر شدند و کوهستان تنهاتر از همیشه شده. خشک و بی‌آب. این وقت سال بدون ذره‌ای برف که بن مایه چشمه‌ها شود. یادش بخیر روزهای نوجوانی به بهانه جمع کردن سبزی‌های کوهی با دخترهای هم سن وسال می‌آمدیم کوه واژ آن بالای بالا تا خود کوهپایه روی برف‌ها شر می‌خوردیم. هیچ بستنی به اندازه برف‌های که در

کنار جعبه لباس عروسی و کفش‌های ورنی سفید. به

همه چیزهایی که فعلا نمی‌خواهم بهشان فکر کنم و اشکم را دربیابورند. می‌خواهم این چند ساعت آخر چلگرد رسیدم و دره را رد کردم. عشایر هم بار و بنه برکنندند و راهی گرمسیر شدند و کوهستان تنهاتر از همیشه شده. خشک و بی‌آب. این وقت سال بدون ذره‌ای برف که بن مایه چشمه‌ها شود. یادش بخیر روزهای کودکی.

روزهایی که غوطه ور بودم در بوی کرفس و موسیر و ین سرخ کوهی، خاطراتی که دیگر هیچ وقت تکرار نمی‌شوند و باید امروز از آنها دل بکنم و راهی اصفهان شوم برای شروع فصل جدیدی از زندگی‌ام. با تکان‌های ماشین رشته افکارم پاره می‌شود و خودم را روی پل چوبی می‌بینم. اینقدر در حال خودم غوطه ور بودم که اصلا نفهمیدم کی به چلگرد رسیدم و دره را رد کردم. عشایر هم بار و بنه برکنندند و راهی گرمسیر شدند و کوهستان تنهاتر از همیشه شده. خشک و بی‌آب. این وقت سال بدون ذره‌ای برف که بن مایه چشمه‌ها شود. یادش بخیر روزهای نوجوانی به بهانه جمع کردن سبزی‌های کوهی با دخترهای هم سن وسال می‌آمدیم کوه واژ آن بالای بالا تا خود کوهپایه روی برف‌ها شر می‌خوردیم. هیچ بستنی به اندازه برف‌های که در

مروری بر نمایش «گالیله» به کارگردانی فرهاد مهندس‌پور

پس از ۲۸ سال ندیدن



«گالیله»
 نویسنده: برتولت برشت
 طراح و کارگردان: فرهاد مهندس پور
 مترجم: عبد الرحیم احمدی
 بازیگران: هوشنگ میهاوند، داریوش موفق، فخری محذوف، سیاوش ستاری، محمد یعقوبی، محمود عمادپور، مرضیه وفامهر، احمد نوری، آبتین آذین، وحید فارسی و کرامت رودساز.

می‌رود استفاده کند. این فاصله‌گذاری همان است که در تعزیه از آن استفاده زیادی می‌شود و با استفاده از این تکنیک بازیگران زمان اجرای نمایش گالیله گاه از جلد خود بیرون می‌آیند و بر این موضوع تأکید می‌کنند که از شخصیت‌های نمایشی کاملاً جدا بوده و فقط ایفاگر نقش آنها روی صحنه هستند. در ابتدای نمایش، فردی که به عنوان کارگردان معرفی می‌شود بازیگران را فرامی‌خواند و آنها را به اجرای تئاتر دعوت می‌کند. چنین فاصله‌گذاری‌هایی تا پایان اجرای این نمایش بارها انجام می‌گیرد تا به تماشاچی تأکید شود که در حال مشاهده نمایشی در مورد گالیله است و افراد حاضر بر صحنه تنها ایفاگر نقش او و سایر شخصیت‌های حاضر در نمایشنامه هستند. چنین خصلتی یا ذات تجربی اجرای این نمایش همخوانی قابل توجهی دارد و همسو با ساختار یک تئاتر دانشجویی غیر کلاسیک است. از سوی دیگر درونمایه نمایش گالیله تماشاچی را به قضاوت در مورد شخصیت‌ها بخصوص شخصیت اصلی یعنی گالیله و می‌دارد. بنابراین بیننده باید بدون توجه به ویژگی‌های بازیگر هر نقش تنها به داوری نقشی که او ایفا می‌کند، بپردازد. وجود فاصله‌گذاری در نمایش گالیله شاید بتواند کمک حال او در این زمینه باشد.

جنوب خپلم



تصویرهایی پدید می‌آورد که نمایان شدن فیگور در میان کاغذ مثل جادوست.» همچنین نمایشگاه نقاشی‌های احسان ارجمند با عنوان «تعلیق تن» روز جمعه ۵ آذرماه در گالری ساریان روی دیوار می‌رود. در این نمایشگاه ۱۵ اثر نقاشی با تکنیک اکرولیک و زغال روی بوم و ۱۰ اثر طراحی با مرکب و پاستل روغنی روی مقوا نمایش داده خواهد شد. ارجمند در طول سال‌های فعالیت هنری‌اش به مفهوم انسان و به‌صورت ویژه «تن» توجه داشته است. این نمایشگاه تا ۱۵ آذرماه ادامه خواهد داشت. اما نمایشگاه دیگر که می‌توان برای آخر هفته پیشنهاد داد، نمایشگاه «میراث فرهنگی ایران از دریچه کارت پستال» است که در موزه ارتباطات در حال برگزاری است. بعضی از این کارت پستال‌ها برای اولین بار در معرض دید عموم قرار گرفته‌اند که مجموعه‌ای از تصاویر ایران قدیم است که در کارت پستال‌های موزه پست و فیلاتیک شهر یزد است و از میان کارت‌هایی که به کشورهای اروپایی پست شده‌اند، انتخاب شده است. این نمایشگاه از دوم تا نهم آذر ۱۴۰۰، از ساعت ۹ صبح تا ۱۳ در محل موزه ملی ارتباطات برپا است.

■ برگزاری هفته‌های فرهنگی در شهرهای ایران و پاکستان
 وزیرفرهنگ و ارشاد اسلامی در دیدار با سفیر پاکستان در تهران بر برگزاری هفته‌های فرهنگی در شهرهای بزرگ ایران و پاکستان تأکید کرد. محمدمهدی اسماعیلی گفت: یکی از سیاست‌های قطعی دولت سیزدهم در جمهوری اسلامی ایران توجه ویژه به گسترش فعالیت‌های فرهنگی بین ایران و کشورهای همسایه است و هرچقدر تلاش کنیم مردم دو کشور ارتباط بیشتری با یکدیگر داشته باشند، منجر به توسعه فعالیت‌های فرهنگی مناسب و خوب بین ایران و پاکستان خواهد شد.

آن گرمای تابستان از کوه می‌خوردیم بهم مزه نداده. نوای پرسوز ساز چپ^۲ از اعماق افکارم پرتم می‌کند بیرون و چشمم می‌افتد به جمعیتی که دور چشمه حلقه زده‌اند. انگار که به عزای عزیزی دور مزاری جمع شده‌اند و با سوز ساز می‌گیرند. دلم مجاله می‌شود و اشک‌ها سرخود سرازیر می‌شوند. مردی با سر و روی خاکی بر سر زنان از کنار ماشین رد می‌شود و یک بند می‌گوید بدبخت شدیم... چشمه خشک شد، به خاک سیاه نشستیم... چشمه خشک شد انگار زمین و زمان دور سرم می‌چرخد، آخر مگر می‌شود این چشمه چندصد ساله خشک شده باشد. همبازی روزهای کودکی‌ام، آرامش روزهای نوجوانی‌ام، ... ای‌وی.... گوشی را بر می‌دارم و برای پرهام می‌نویسم: هرچه فکر می‌کنم نمی‌توانم این هوای پاک را، این آب زلال را، این خاک آبرومند را با همه آنچه در خود دارد بفروشم به قیمت اتوبان و آپارتمان و زرق و برق بازار و زندگی مرفه و ماشینی شهر. زحمت کنسل کردن قرار محضر و آرایشگاه و مایقی ماجرا با تو. خداگه دار برای همیشه ژرنه^۳ و از ماشین پیاده می‌شوم آرام می‌روم سمت چشمه تا کنار آن تخته سنگ به سوگ بنشینم.

توضیحات:

- ۱-بند سیزن: از زیورآلات زنانه و اجزای اصلی لباس محلی
- ۲-لچک: سرویس زنانه الماس
- ۳- آتشین: الماس‌هایی که در نور به رنگ‌های مختلفی درمی‌آیند
- ۴-بهون: محل برپا داشتن سیاه چادرها
- ۵-ساز چپ: سازی که در هنگام عزا و سوگواری نواخته می‌شود
- ۶- ژرنه: نام دخترانه بختیاری به معنای گیسو

به یاد «کارلو کلودی» خالق پینوکیو در سالروز ۱۹۵ سالگی اش

نویسنده‌ای همچنان بر قله جهانی ادبیات

مریم شهبازی/ روزهای ابتدایی آذرماه به زادروز مردی گره خورده که سهم بسزایی در کودکی اغلب‌مان ایفا کرده؛ «کارلو کلودی»، خالق عروسک چوبی کوچکی که در آرزوی تبدیل به پسرِی عادی بود، چهای شبیه باقی همسن و سال‌های خود و البته آن فرشته مهربانی که در تلاش بود عروسک داستان کلودی را از دروغ‌گویی نجات بدهد، نیازی به توضیح بیشتر نیست که صحبت از کدام شخصیت داستانی است؛ پینوکیو. هدم تنهایی پدر ژئوتی نجار که پای فراتر از دنیای ادبیات گذاشت و نه تنها به تلویزیون راه یافت بلکه سر از پرده نقره‌ای هم درآورد.

گذشته از مجموعه کارتونی ژاپنی که از تلویزیون خودمان هم پخش شده، تا به امروز حدود چهل فیلم نشریه‌ای خاص کودکان و نوجوان در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفت و بعدتر هم به لطف توجه منتقدان ادبی و علاقه‌مندانی از نقاط مختلف جهان توانست حتی به کتاب‌های درسی کشور زادگاه خود نیز راه یابد.

این عروسک چوبی دوست داشتنی که چند ماهی است ۱۴۰ ساله شده، نویسنده ایتالیایی‌اش را به شهرتی جهانی رساند؛ آتچنان که نام کلودی در کنار بزرگانی نظیر «هانس کریستین اندرسن» و «آسترید لیندگرن» بر قله ادبیات کودک و نوجوان می‌درخشد و حتی توضیحاتی درباره وی در فرهنگ‌های لغت‌های داخلی و خارجی هم آمده است.

در سالروز ۱۹۵ سالگی کارلو کلودی، نویسنده‌ای که درس‌های بسیاری برای مخاطب کم‌سن و سال خود در دعوت به اخلاق‌مداری دارد، بد نیست نگاهی هم به یکی از آخرین ترجمه‌ها از پینوکیو داشته باشیم.

با اینکه طی دهه‌های گذشته ترجمه‌ها و چه بسا که بازنویسی‌های متعددی از این رمان روانه کتابفروشی شده، «غلامرضا امامی» نخستین مترجمی است که دست به بازگردان این اثر از زبان اصلی اش، ایتالیایی زده است. آن‌طور که بیشتر هم در گفت‌وگوِ این نویسنده و مترجم ادبیات ایتالیایی با «ایران» عنوان شده بود، این نوشته قبل از آنکه در قالب کتاب منتشر شود در سال ۱۸۸۱، حدود ۱۴۰ سال قبل از سوی نشریه‌ای خاص کودکان و نوجوان در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفت و بعدتر هم به لطف توجه منتقدان ادبی و علاقه‌مندانی از نقاط مختلف جهان توانست حتی به کتاب‌های درسی کشور زادگاه خود نیز راه یابد.

ترجمه امامی از این کتاب به‌همراه نقاشی‌هایی از «روبرتو اینتو چنیتی» و از سوی نشر سپاس منتشر شده است. البته ابتدای کتاب هم مقدمه‌هایی از ایران‌شناس نامی ایتالیایی همچون «پیه مونتسنه» و «ماریو کاساری» آمده است.

کارلو کلودی

نویسنده: کارلو کلودی مترجم:غلامرضا امامی نشر:سپاس